

تاریخچه شیر و خورشید

نوشته احمد کسروی تبریزی

تهیه و آماده سازی از تارنمای افشا

<http://efsha.co.uk/farsi/shirokhorshid>

History of “the lion and sun”

By S.A Kasrawi Tabrizi

Scanned and prepared by Efsha.co.uk

تاریخچه
شیر و خورشید

احمد کسروی



این کتاب را به یشامنگان
ایران هدیه مینمایم کسروی

تاریخچه شیر و خورشید

نوشته

کسروی تبریزی

اگر بخانه شیر آمده ست شیدرواست
بدانکه خانه شیداست شیر بر - گردون؛
قطران تبریزی

۲۵۳۶

چاپ رشديه

بنام پاك آفریدگار

آغاز سخن

تا آنجا که ما میدانیم تا کنون کسی از ایرانیان یا از ایرانیانسان اروپا و آمریکا درباره شیر و خورشید و چگونگی پیدایش آن و اینکه از کی و چگونه نشان رسمی دولت ایران شده تحقیقی از روی دلیل و گواه ننموده. من از هشت سال پیش توجه بدین موضوع داشته از یکسوی در کتابها ب جستجو پرداخته از سوی دیگر بگرد آوردن سکه های کهنه که در این باره از ابزارهای کار است کوشیده ام و یاری خدا به نتیجه های سودمندی رسیده ام که اینک برای آگاهی همه بر این صفحه ها مینگارم.

شیر و خورشید را ما از کودکی دیده و هر روز چندبار تماشا میکنیم و از نیرو شگفتی آن از دیده ما برخاسته. لیکن هرگاه بیگانه هوشمندی ناگهان آنرا دیده و آگاهی یابد که نشان رسمی دولت ماست در شگفت اندر فرو میماند:

آن کدام شیر است که دم براتگیخته و شمشیر بدست گرفته خورشید را بر پشت میکشد؟! آیا این شکل همچون شکلهای متولوجی یونان در نتیجه افسانه کهنه ای پیدا شده؟ یا فرزانه ای آن را بنام رمز و برای اشاره باره اندرز های اجتماعی پدید آورده؟ یا چه مایه و بنیاد دیگری برای پیدایش خود دارد؟ پرسشهایی است که هر بیگانه هوشمند از دیدن شیر و خورشید ما از اندیشه خود گذرانید. و هرگاه بر یکتن ایرانی بر خورد ازو نیز میپرسد - او چه داند که حقیقت کار بر خود ایرانیان هم پوشیده است.

این عادت همه جا در مردم هست که چون پی بحقیقت چیزی
نبردند دست بدامن افسانه و پندار میزنند . در پیش ایرانیان از اینگونه
موضوعها فراوان است که چون راه بحقیقت آنها نیافته اند برای هر کدام
افسانه ای ساخته اند . درباره شیر و خورشید هم این سخن بر سر
زبانهاست که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده شاه عباس
بزرگ صفوی استقلال ارمنستان را برانداخته و بیادگار این فیروزی
خورشید را بر پشت شیر نشانده و این نقش را پدید آورده است .

نزد هر کسی که سخن از شیر و خورشید گوئیم چه دانا و چه
کانا ، چه مسلمان و چه ارمنی بیدرنک این افسانه را میسراید . بلکه
برخی ارمنیان بدروغ نسبت این سخن را بکتابهای تاریخ ارمنستان
میدهند . با آنکه این سخن از هیچروی با تاریخ سازش ندارد و چندین
خرده بر آن میتوان گرفت . زیرا :

نخست آنکه نشان ایران بودن خورشید پاك بی دلیل است و
شیر هم اگرچه در ارمنستان معروف بوده و برخی پادشاهان بویره
چندتن از حکمرانان رومنیانان فراوان او را بکار میرده اند با اینهمه
چنانکه خواهیم دید نشان خاص ارمنستان نبوده است .

دوم آنکه پیدایش شیر و خورشید بی شك قرنهای پیش از صفویان
بوده و ما چنانکه خواهیم دید سکههایی در دست داریم که چندین صد سال
پیش از شاه عباس زده شده .

سوم بر افتادن استقلال ارمنستان بدست ایرانیان از داستان های
دوره پیش از اسلام ایران و از کارهای پادشاهان ساسانی است . و استقلالی
هم که ارمنیان پس از پیدایش اسلام در بخشی از ارمنستان پیدا کرده و
پادشاهان باکراتونی دو بیست سال کمایش فرمانروا بودند در قرن پنجم
هجری بادست رومیان بر افتاده ، و پادشاهی که سپس رومیانان در

بیرون ارمنستان در کیلیکیا بنیاد نهاده بودند و سیصد سال بر پا بود این پادشاهی نیز در قرن هشتم بکوشش مصریان از میان رفته بود - پس کدام استقلال ارمنیان را شاه عباس برانداخته؟!

در زمان شاه عباس ارمنیان نه تنها دارای هیچگونه استقلال نبودند روزگار سخت بر آشفته ای داشتند که چنین روزگاری کس مینماید چه مدتها عثمانیان بر آذربایگان و ارمنستان دست یافته بودند چون شاه عباس بجنک ایشان برخاست ارمنستان میدان کشاکش گردید که هر زمان از دست یکی بدست آن دیگری می افتاد و از گفتن بی نیاز است که در چنین هنگام چه آسیب و آزاری بهره مردم بی پاسبان میگردد . شاه عباس کاری که کرد ارمنیان را از ارمنستان بیرون آورده در سپاهان و مازندران نشیمن داد که آن سرزمین ویرانه و تهی مانده عثمانیان در آنجا زیستن نتوانند . جلفای سپاهان که کانون ارمنیان ایران است از آن هنگام پدید آمده یاد جلفای آذربایگان بدین نام نامیده گردید . پس شیرو خورشید چگونه پدید آمده و داستان آن چیست؟! ...

ما اینموضوع را پسه بخش نموده در سه گفتار روشن خواهیم ساخت : گفتار نخستین در باره شیرتها و خورشید تنها که هر کدام از قرنهای باستان در ایران معروف بوده و شیرو خورشید از بهم پیوستن این دو پدید آمده .

گفتار دومین در باره اینکه شیرو خورشید چگونه پدید آمده . گفتار سومین در باره اینکه شیرو خورشید چگونه شهرت و رواج یافته و از کی نشان دولت ایران شده .

گفتار نخستین

شیرتها و خورشیدتها

یکی از عاداتهای دیرینه آدمیان است که در کارهای خود از شکلهای جانوران و دیگر آفریدها استفاده می‌جویند. چنانکه اینهمه الفباهای گوناگون ریشه هر کدام از آنها شکلهای جانوران و دیگر چیزها بوده که آدمیان دیرین برای فهمانیدن اندیشه‌های خود بکار می‌برده‌اند.

از جمله از روی دلیل‌هایی که خواهیم شمرد در ایران و دیگر سرزمینها از قرنهای بسیار باستان پادشاهان و فرمانروایان شکلهای جانوران و ستاره‌های آسمانی - بویژه دوشکل شیرو آفتاب را بر درفشها^۱ و سکه‌ها و دیگر ابزارهای شاهی می‌نگاشته‌اند.^۲

خورشید درخشان‌ترین جرم آسمانی و پادشاه ستارگان است و میدانیم که نزد مردمان باستان جایگاه بس بلندی داشته که گاهی به پرستش نیز بر می‌خاسته‌اند. شیر هم دلیرترین همه درندگان و پیش مردم بستگینی و پابرجائی، بلکه بمردانگی نیز موصوف است که خود بهترین نمونه پهلوانی و برای نقش بردرفشها و سپرها و دیگر ابزارهای جنگ شایاترین شکل می‌باشد.

در ارجمندی شیر پیش مردمان این بس که نام او را در هر

۱ - درفش نام پارسی بیرق است و چنانکه خواهیم دید فردوسی و دیگران همیشه این نام را بکار برده‌اند.

۲ - نگاشتن رادر اینجا و در بسیار جاهای دیگر بمعنی اصل آن که نقش کردن باشد بکار برده ایم.

زبان وهر سرزمین بکودگان میدهند و ما پادشاهان بسیاری بنام لئو یااسد یا شیر یا ارسلان^۱ در تاریخ داریم و از برخی از ایشان دلیل در دست هست که بشکل شیر علاقه داشته و بروج و شهرت آن می کوشیده اند .

از جمله خاندان روبنیان که گفتیم در کیلیکیا برای ارمنیان بنیاد پادشاهی نهاده بودند شش تن از ایشان نام لوون (که شکل ارمنی لئو است) داشته اند و از برخی از ایشان دلایلها هست که بمناسبت نام خویش علاقه به نقش شیر داشته اند . و چون از نشان ارمنستان نیز سخن بمیان آورده ایم و باید تحقیق نمائیم که آیا شیر نشان آن سرزمین بوده یانه نخست از این حکمرانان و از علاقه شان به نقش شیر سخن میرانیم :

از لوون نخستین و لوون دومین سکه های فراوان در دست هست که همگی با نقش شیر است و سکه بی این نقش از این دو پادشاه بسیار اندک است بلکه از لوون دومین نگارنده تاکنون ندیده است . ولی از دیگر پادشاهان آنخاندان که نام لوون نداشته اند سکه با نقش شیر بسیار کم و بی این نقش بسیار فراوانست .^۲

در زمان لوون دوم که با سلطان صلاح الدین ایوبی همزمان بود فردریک بارباروسا^۳ امپراتور آلمان بهمدستی پادشاه انگلستان و پادشاه فرانسه هر کدام با سپاهی انبوه و دسته هائی از ترسایان داوطلب جهاد از اروپا آهنگ شام و فلسطین کردند که آن شهر ها را از چنگ صلاح الدین بیرون آرند . این لشکرکشی در تاریخ

۱ - نامهای لاتینی و تازی و پارسی و ترکی شیر است .

۲ - بسیاری از این سکه ها در کتاب دومرکان بنام تاریخ مردم ارمنی

گراور یافته است .

۳ - Barbarossa

بنام سومین لشکر کشی چلیپائیان معروف واز حادثه های مهم تاریخ اسلام و آسیاست و بمناسبت گفتگو از شیر این نکته را در اینجا یاد می نمائیم که ریچارد پادشاه انگلستان در نتیجه مردانگی ها و دلوریها که در این جنگها از خویشان آشکار ساخت پیش ترسایان به لقب « دل شیرا » معروف گردید .

لوون بعلت همکیشی با ترسایان و نزدیکی سرزمینش بشام و فلسطین یاری و همراهی از آن مردم دریغ نداشت و پاداش این نیکبهای او فردریک وعده داد که چون بارویا بازگردد تاجی برای او گسیل دارد . ولی چون فردریک در یکی از رود های آسیای کوچک آب از سرش گذشته بارویا بازگشتن نتوانست پسر و جانشین او بانجام وعده پدر بهمدستی پاپ روم تاجی و درفش برای لوون آماده ساخته بدست فرستادگان خود نزد او فرستادند و « بردرفش بمناسبت نام لوون صورت شیری را نگارده بودند ». درفش شاهی که از پیش روی لوون می کشیدند و تا آنهنگام با قش عقاب بود از این سپس با قش شیر گردید^۲

لوون ششم آخرین پادشاه ارمنی کیلیکیا که بدست سپاه مصر گرفتار شده و مدتها بازن و دختر خود در مصر در بند و زندان میزیست و پس از رهائی پایمردی پادشاه اسپانیا از آنجا بارویا رفته و آخرین سالهای خویش را در پاریس بسر میداد در سال ۱۴۹۳ میلادی در آن شهر بدرود زندگی گفته در کلیسای « سن دنیس »^۳ بجاك رفت و بر روی گور او که اکنون هم نمایان و بر پاست پیکرش را از مرمر تراشیدند که بارخت ارغوانگون پادشاهی وبا

۱ - Coeur de Lion

۲ - تاریخ ارمنستان تألیف چامچیان جلد سوم ص ۱۶۴

۳ - Saint-Denis

تاج بر روی گور دراز کشیده (درست مانند پیکر ناصر الدین شاه که بر روی گورش در شاه عبد العظیم تراشیده اند) و دو شیر پشت بهم در زیر پاهای او خوابیده اند . و همچنین بر سپر خاص او که فرانسویان « اکوسون » میخوانند و هنوز بر سرگورش نگاه داشته اند شکل دوشیری بادهانهای باز و زبانهای دراز نمایان و پیداست .^۱ از این داستانها دو مطلب بدست می آید : نخستین آنکه شکل شیر نزد ارمنیان کیلیکیا هم بر سکه ها وهم بر درفشها معروف بوده . دومین اینکه بیشتر بدست پادشاهان لوون نام بوده که این شکل در آنجا شهرت و رواج یافته است .

شاید این عقیده ایرانیان که شیر را میگویند نشان ارمنستان بوده از اینجا برخاسته . ولی چنانکه گفتیم این عقیده نادرست است . زیرا نخست آنکه کیلیکیا بیرون ارمنستان بوده و در خود ارمنستان که در زمان پادشاهان باکر اتونی استقلال داشت شکل شیر بسیار کم بکار میرفته و چندان معروف نبوده است . دوم آنکه در کیلیکیا نیز چنانکه گفتیم پادشاهانی که نام لوون نداشته اند شکل شیر را گاهی گالا بکار برده و قشهای دیگر نیز فراوان بکار می برده اند . سوم آنکه چه در زمان این پادشاهان کیلیکیا و چه پیش یا پس از زمان ایشان شکل شیر را در ایران و دیگر سرزمین ها نیز فراوان بکار می برده اند و هیچگونه عنوان اختصاصی بارمنیان در میان نبوده است در ایران چه پیش از پیدایش اسلام و چه پس از پیدایش آن نقش شیر معروف بوده که هم بر درفشها و سکه ها و خرگالا ها و دیگر ابزارهای شاهی می نگاشته اند وهم پیکر آن را بر روی دیوارها یا بر سر دروازه ها ازسنگ می تراشیده اند .

۱ - Ecusson

۲ - Histoire du Peuple Armenien , Par De Morgan , P , 237

نخستین دلیل اینموضوع یکی سنک شیر همدان است که از شاهکارهای فن سنگتراشی باستان، وازبس سالخورده و پیر است زمان و تاریخ آن از میان رفته. دیگری پیکر شیرو گاو است که در چندین جا بر دیوارهای کوشک هخامنشیان در استخر نگاشته شده. بدینسان که شیر چنگال بر کمر گاو فرو برده بدریدن آن پرداخته است. دومین دلیل سکه های فراوانی است که از پادشاهان ایران از مغولان و صفویان و دیگران با نقش شیر در دست هست. نگارنده دانه هائی را از این سکه ها در تصرف دارم و گراور برخی از آنها را نیز خواهیم دید.

سومین دلیل یاد هائی است که شاعران پارسی در قصیده ها و مثنویهای خود از درفشها و نقشهای گوناگون آنها نموده و چه پسا که نام شیر را برده اند. بلکه می توان گفت که در زبان شاعران پارسی «شیر علم» یکی از ضرب المثلهای معروف بوده. این بیت مولوی رومی را:

ما همه شیریم شیران علم جمله مان از باد باشد صدمم
کمتر کسی از دانا و کانا است که از بر نداند و در گفتگو های
خود مثل وار بر زبان نراند. ازرقی از شاعران زمان سلجوقیان
می گوید:

بدان گهی که چو دریا یلان آهن پوش برون شوند خروشان همال پیش همال
پلنگ و شیر بجنبند بر هلال علم تن از نسج یمانی و جان ز باد شمال.

جمال الدین عبدالرزاق می گوید:

زهیت تو دل شیر آسمان همه وقت چنانکه شیر عام، روز باد در خفقان.
هر گاه کسی در این باره بجز جستجو پرداخته بگرد آوردن شعرها
که شاعران پارسی زبان در باره درفش و شیر آن سروده اند کوشش

نماید شاید بیست صفحه بیشتر را بر سازد . ما تنها بگفته سه شاعر استاد که از گفته هایشان فائده های دیگر نیز بدست می آید بسنده می نمایم:

استاد ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه در بسیار جاها یاد درفش می نماید و در دو جا درفشهای گوناگون سرداران ایران را یکایک می ستاید . نخستین جا در داستان رستم و سهراب است که هجیر در پاسخ پرسشهای سهراب از یکایک سرداران ایران نام برده و درفش هر کدام را جداگانه می ستاید . ما برای اینکه سخن بدر از میانجامد از دیگر بخشهای داستان چشم پوشیده تنها بیتهایی را که در ستایش درفشهاست در اینجا می نگاریم :

سرخ ماه زرین غلافش بنفش .	یکی زرد خورشید پیکر درفش
بزدش سواران زرینه کفش .	زده پیش او، ییل پیکر درفش
درخشان گهر در میان درفش .	یکی شیر پیکر درفش بنفش
بر آن نیزه بر شیر زرین سراسر .	درفشش بین ازدها پیکر است
بابر اندر آورده زرین سرش .	یکی گزگ پیکر درفش از برش
سرخ ماه سیمین و بالا دراز .	درفشش پس پشت پیکر گراز

دومین جا در داستان «شمر دن کیخسرو پهلوانان را» شعرهایی درباره درفشها دارد که برخی چون تکرار همان ستایشهاست که در شعرهای بالا این ستوده از یاد آنها چشم میپوشیم و برخی دیگر را که تکرار نیست در پایین مینگاریم :

بابر اندر آورده تابان سرش .	یکی ماه پیکر درفش از برش
همی از درفشش یازید جنگ .	درفشش بر آورده پیکر پلنگ
بدان سایه آهو اندر سرش (۴) .	یکی پیکر آهو درفش از برش
همیرفت چون کوه رفته ز جای .	درفشش پس پشت پیکر همای

فردوسی شاهنامه را از روی نامه های باستان که از زمان ساسانیان یادگار مانده بوده سروده و این یقین است که این ستایشهای

درفشها نیز از آن نامه های باستان است . و از سوی دیگر چون داستان رستم و سهراب و کیخسرو و بنیاد تاریخی ندارد ما میدانیم که افسانه سرایان دوره ساسانیان آن را ساخته و این ستایشها را هم درباره درفشها از روی درفشهای زمان و سرزمین خود درست کرده اند . پس نتیجه اینست که در زمان ساسانیان و پیش از آنان در ایران درفشهای گوناگون از زرد و سرخ و بنفش و سیاه بکار برده و بر پرچمهای دیبای آنها شکلهای گوناگون از خورشید و ماه و شیر و پلنگ و گراز و وپل و اژدها و آهو و مرغ های نگاشته و بر نوک آنها پیکرهائی از ماه و از شیر ، از سیمین و از زرین نصب می نموده اند .

پس از فردوسی فخرالدین اسعد گرگانی که از شاعران زمان سلجوقیان است در مثنوی ویس و رامین که اصل آن افسانه ای بخط وزیران پهلوی بوده و او بخواش ابوالفتح المظفر پسر رئیس الرؤساء از نزدیکان ملکشاه که حکمرانی سپاهان را داشته پارسی آن زمان نظم نموده در ستایش رزمی میگوید :

چو دیبای درفشان مه درفشان	چو سروستان شده دشت از درفشان
فراز هر یکی زرین یکی مرغ	عقاب و باز یا طاوس و سیمرغ
بزیر ماه در شیر آنگون رنگ	تو گفتی شیر دارد ماه در چنگ .

در اینجا هم باید باور کرد که این ستودن درفشان در اصل پهلوی افسانه نیز بوده و از پیرایه هائی نیست که شاعر در نظم نمودن از خویشتن افزوده . زیرا اگر این ستودن از شاعر بود بایستی از روی درفشهای زمان خود ستوده باشد و در زمان سلجوقیان نصب مرغ زرین بر سر درفشها معمول نبوده . بلکه تا آنجا که ما میدانیم «ماه نو» که ماه سر علم مینامیدند نصب مینمودند . پس در اینجا نیز نتیجه اینست که در زمانهای پیش از اسلام در ایران بر درفشها شکل های ماه و شیر مینگاشته اند .

نظامی گنج‌ای در مثنوی لیلی و مجنون که بگفته خود در
سال ۵۸۴ سروده در داستان رزم نوفل باقیله لیلی میگوید :

خورشید درفش ده زبانه	چون صبح دمیده دم نشانه
گفته ز می از دم چو دریا	سنگ آبله روتر از تریا
هر شیر سیاه کایستاده	چون مار سه دهان گشاده
شیران سیاه در دریدن	دیوان سپید در دویدن .

نظامی بمعلق گوئی معروف است و این بیت ها نیز دارای
همگونه اغلاق می باشد و شاید نسخه هم بی غلط نباشد. بهر حال این اندازه
مفهوم است که در زمان نظامی بر درفشها نقش خورشید را باده
زبانه در گرداگردش و همچنین شکل شیرهای سیاه را بادهانهای باز
می نگاشته اند. و اینکه گفتیم در زمان نظامی از اینجاست که میدانیم
شاعر آگاهی از رنگ و نقش درفشهای تازیگان بیابان نشین نداشته و
این ستایش را از روی درفشهای زمان و سرزمین خود بر آورده است .
در باره آفتاب گذشته از این بیت های نظامی و شعرهای فردوسی
دلیل دیگری در دست نیست . جز اینکه سکه ای هم با نقش مزبور
در تصرف نگارنده است که دانسته نیست از چه زمان و از کدام
پادشاه است . بهر حال درخور شك نیست که هم بر درفشها و هم بر
سکه ها آن را می نگاشته اند . بویژه در زمانهای پیش از اسلام که
فراوان بکار میرفته ولی از پیدایش اسلام گویا بعلمت اینکه آتش پرستی
و خورشید پرستی از گیش زردشتیان مشهور بوده فرمانروایان اسلام
از بیم تهمت از کاربردن خورشید اندیشه داشته اند و از اینجاست
که در این زمانها این نقش کمتر بوده است .
شیر اکنون هم بر درفشهای برخی دولت ها (ه از جمله آنها
دولت انگلیس و دولت بلجیک است بکار میرود . خورشید هم نشان
آرجتین از دولت های آمریکاست .

گفتار دومین

خورشید و شیر چگونه بهم پیوسته اند ؟

باید دانست که در باره چگونگی پیدایش شیر و خورشید ما اگر سند تاریخی در دست نداشتیم و سر و کارمان با اندیشه و پندار بود چندین راه می توانستیم پنداشت :

یکی اینکه پادشاهی طالعش برج اسد بوده ، بدینسان که در هنگام زائیدن او خورشید از روی حساب علمی در برج اسد بوده و این پادشاه صورت طالع خود را بدینسان بر سکه ها بنگاشته و شیر و خورشید از اینجا پدید آمده . این پندار دامنگیر برخی پادشاهان صفوی بوده و چنانکه خواهیم دید شاه طهماسب بزرگ که طالع او برج حمل (بره) بوده در پاره سکه های خود خورشید را بر پشت بره نشانده .

راه دیگری اینکه بنیاد پیدایش شیر و خورشید آن ارتباط علمی بوده که میانه آفتاب و برج اسد نزد ستاره شناسان باستان معروف بوده . چه این ستاره شناسان دوازده برج آسمان را که نامهای آنها را همه میدانیم میانه هفت ستاره گردان (سبعة سیاره) که بعقیده ایشان آفتاب هم یکی است بخش نموده هر يك یا دو برج را خاص یکی از آن ستاره ها دانسته خانه آن ستاره می نامیدند که از جمله برج اسدرا « خانه خورشید » می نامیدند . خواجه نصیرالدین توسی در منظومه خود در باره ستاره ها در اینموضوع می گوید :

نام آن بره و دگر کژدم

همچو بر جیس را کمان باحوت

اولین از بروج با هشتم

هر دو مریخ را شدند بیوت

شمس را شیر و ماه را سرطان
مرزحل راست جدی ودلو عطا .

زهره را خانه ثور وشم میزان
تیر را خانه خوشه و جوزا

شاعران ایران هم بدین معنی آشنا بوده و گاهی در شعرهای
خود آورده اند . قطران تبریزی در باره رفتن پادشاه آذربایگان
بدیدن پادشاه گنجه می گوید :

اگر بخانه شیر آمدست شید رواست بدانکه خانه شیدناست شیر برگردون .

این پندار هم دامنگیر برخی دانشمندان بوده که در باره
شیر و خورشید با نگارنده گفتگو داشته اند و چنانکه خواهیم دید
شاید در زمان شاه عباس بزرگ هم این عقیده رواج داشته است .
راه سومین آنست که ایرانیان و ارمنیان پنداشته اند بدینسان
که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده شاه عباس بزرگ
پس بر انداختن استقلال ارمنستان این دو نشان را یکی ساخته !
برخی هم بجای ارمنستان گرجستان را می گویند !

ولی خوشبختانه ما ازین پندارها پاك بی نیازیم ، زیرا يك
سند معتبر تاریخی داستان پیدایش شیر و خورشید و زمان و تاریخ
آن را برای ما آشکار می سازد . این سند نوشته ابن عبری تاریخ
نگار دانشمند معروف است در کتاب «مختصر تاریخ الدول» و
درخور همه گونه شگفت است که چنین سندی از چشمها پنهان مانده
و کسی تا کنون به حل معمای شیر و خورشید بر نخاسته و میدان
برای آنگونه افسانه ها و پندارها باز شده است .

خاندان سلجوقیان روم که در بخشی از آسیای کوچک فرمانروا
بودند مشهور است . ابن عبری در باره غیاث الدین کبک خسرو پسر
علاء الدین کیکاوس که از پادشاهان آنخاندان و دومین کبک خسرو از
ایشان است و در سال ۶۳۴ هجری بجای پدر خود پادشاهی یافته

بود می نویسد که او دختر پادشاه گرجستان را بزنی گرفت .
در آن زمانها زیبایی زنان گرجستان بویژه زیبایی خانم شاهزادگان
گرجی در سراسر شرق و غرب شهرت یافته و بسیاری از فرمانروایان
دور و نزدیک از مسلمان و ترسا زن از آنخاندان می گرفتند . در
این باره داستانهائی در تاریخ هست که در اینجا فرصت یاد کردن نداریم .
ابن عبری می گوید کیکسرو شیدای رخسار دلارای شاهزاده
خانم گرجی گردیده دل و دین و تاب و توان از دست داد و فرمان
عشق میخواست روی درهم و دینار را باقیش آن رخسار دلارا بیاراید .
نزدیکان کیکسرو پاس اسلام رأی بدین کار نمیدادند ولی چون او
یافتاری داشت چنین تدبیر اندیشیدند که صورت شیرینی نگاشته
روی همچون خورشید آن شاهزاده گرجی را همچون خورشیدی
بر فراز آن بنگارند که هم دلخواه کیکسرو انجام گرفته هم مردم
بدرستی حقیقت کار برده چنین پندارند که مقصود نقش صورت طالع
پادشاه است . (۱)

مقصود ابن عبری نکوهش کیکسرو است که چرا بداندان زبون
عشق زنی بوده . بر ابن عبری باید بخشود زیرا او از زهر
چرخشت استخوانسای عشق در نیامده بود و از اندیشه خام و دل بیدرد
بهرتر از این چه تراود ؟ بلکه باید خورسند بود که او بدین نکوهش
بر خاسته که ما از سخنانش بدینسان سود برداشته دشوار تاریخی
خود را آسان می سازیم . و چون او در آغاز جوانیش زمان

(۱) «وكان السلطان غياث الدين مقبلا على المعجون و شرب الشراب غير مرضى الطريقة منعمسا
في الشهوات الموبقة تزوج اية ملك الكرج فشقفه حبها وهام بها الى حد ان اراد تصيرها
على الدرهم فاشير عليه ان يصور صورة اسد عليه شمس لينسب الى طالعها ويحصل به الغرض . .
تاريخ ابن عبري چاپ بيروت ص ۴۴۷ .

کیخسرو را دریافته و زادگاهش نیز ملطیه یکی از شهرهای آسیای کوچک بوده از اینرو در تاریخ سلجوقیان روم بویژه در سرگذشت و داستان کیخسرو و جانشینانش بینا و آگاه بوده. وانگاه او یکی از مؤلفان دانشمند است که پیراهون گزافه نمیگردد و از اینجا سخن او بنی استوار و از نظر تاریخ ایران در خور ارزش بسیار است.

گذشته از آنکه دانه های بسیاری از آن سکه کیخسرو با نقش شیر و چهره خورشیدوار شاهزاده خانم گرجی در دست هست که از جمله دانه ای در تصرف نگارنده است که در اینجا می آریم. خود این



شماره يك از سکه های مغول است که گفتیم شیر تنها را بکامی بردند .
شماره دواز سکه های کیخسرو است با نقش شیر و صورت شاهزاده گرجی.

سکه بر استواری گفته این عبری بهترین دلیل است . زیرا آکسانیکه در فن سکه شناسی دست دارند می دانند که پیش از این سکه های کیخسرو هرگز سکه ای با نقش شیر و خورشید دیده نشده و این سکه ها نخستین سکه با نقش هزبور میبندد و چون از هر حیث با نوشته این عبری درست می آید از اینجا استواری آن نوشته هویدا است .

(۱) باید دانست که این شکلها اندکی بزرگتر از اندازه خود سکه هاست .

باید گفت شیر و خورشید چون پدید آورده عشق است چه بهتر از اینکه بهره ایران سرزمین شاعران گردیده . زیرا نقش مزبور شعر و داستانش هم شعر است ! انوشه روان شاهزاد گرجی که زیبایی رخسار او چنین نقش شگفتی پدید آورده و بایران سرزمین ویس و رامین^۱ ارمغان ساخته - ایران که بر همه سرزمینهای پیرامون خود عنوان استادی و آموزگاری دارد و سالیان دراز گرجستان زیبا یکی از جگرگوشه هایش بوده . نشانی با این بنیاد تاریخی از هر حیث برتری دارد بر آن نشانها که دولت های دیگر دارند و هرگز بنیادی برای آنها در تاریخ نتوان یافت .

(۱) افسانه ویس و رامین از پارسی بزبان گرجی ترجمه یافته و پیش گرجیان بسیار معروف می باشد .

گفتار سومین

شیر و خورشید چگونه شهرت یافته و از کی
نشان رسمی ایران شده ؟

بر روشن است که در این باره ما باید چگونگی شیروخورشید را زمان بزمان و قرن بقرن از دیده بگذرانیم . ولی افسوس که پس از سکه های کیخسرو تا زمان پادشاهان صفوی که سیصد سال گمایش فاصله است ما آگاهی درستی از چگونگی شیروخورشید نداریم . بدین تفصیل که پس از کیخسرو از چند تن جانشینان او که تا آخر قرن هفتم زیر دست مغولان فرمانروائی داشتند نگارنده هرگز سکه ندیده ام با آنکه یقین است که سکه داشته اند . از مغولان و قره قوینلویان و آق قوینلویان و سربداران و تیموریان و دیگران نیز که از زمان کیخسرو تا پیدایش صفویان در ایران و این پیرامونها پادشاهی داشته اند هرچه سکه من دیده ام همه با خط و نوشته بوده و هرگز سکه ای با نقش جانور یا آدمی از این پادشاهان ندیده ام . (مگر یکدانه سکه مسی که سپس یاد آن خواهیم کرد) .

لیکن چون در زمان صفویان شیر و خورشید یکی از نقشهای معروف بوده و فراوان آنرا بکار می برده اند از اینجا بدو جهت پیداست که نقش مزبور پیش از صفویان نیز معمول بوده است . جهت نخستین آنکه اگر شیر و خورشید پس از کیخسرو از میان بر خاسته بود و پادشاهانی که میانه او و صفویان بوده اند هیچکدام آنرا بکار نمی برد پادشاهان صفوی از کجا پی به نقش مزبور برده در سکه های خود می نگاردند . چه این گمان بسیار دور است که

بگوئیم آنرا از روی سکه های کهنه کیخسرو بر داشته بودند . زیرا گرد کردن سکه های کهنه که امروز در میان ماست در آن زمانها نبوده است . جهت دومین اینکه در سکه های کیخسرو چنانکه دیدیم خورشید دایره درست و از پشت شیر جداست ولی در سکه های صفویان (چنانکه در گراور ها خواهیم دید) همچون سکه های امروزی ما خورشید نیم دایره و چسبیده به پشت شیر است . این تفاوت دلیل است که شیر و خورشید را صفویان یکسره از روی سکه های کیخسرو بر نداشته اند و واسطه های بسیار در میان بوده . چه برای نیم دایره شدن خورشید و چسبیدن آن به پشت شیر جهتی جز این نتوان پنداشت که در نتیجه شتابکاری و سهل انگاری نقاشان بتدریج و کم کم بدین حال رسیده .

گذشته از اینها یکدانه سکه مسی در تصرف نگارنده است که بر یکروی آن نقش شیر و خورشید هست و خطی بر فراز آن بوده که زنگ گرفته و از میان رفته و از اینرو نتوان دانست که سکه کدام زمان و کدام پادشاه است . ولی چون از یکسوی در اینجا نیز خورشید نیم دایره و چسبیده به پشت شیر است و از اینجا پیداست که از سکه های کیخسرو نمی باشد و از سوی دیگر از عبارت « لا اله الا الله محمد رسول الله » که بر روی دیگر سکه است و نامی از « علی » و دیگر امامان برده نشده ، و همچنین از طرز خط که کوفی است پیداست که از سکه های صفویان و خاندانهای پس از ایشان هم نیست و نتیجه اینست که سکه مزبور از پادشاهی است که میانه زمان کیخسرو و دوره صفویان فرمانروائی داشته و نقش شیر و خورشید در آن زمانها نیز کار برده می شده است . ناچار اگر دانه های دیگر از این سکه پیدا شود مطلب روشن خواهد شد .

باری چنانکه گفتیم در زمان صفویان شیر و خورشید بسیار معروف بوده بلکه از زمان ایشان است که این نقش در ایران شهرت و رواج یافته ، ولی باید دانست که در زمان شاه اسماعیل هرگز این نقش بکار نرفته . زیرا گذشته از آنکه هرگز سکه ای از آن پادشاه با نقش شیر و خورشید دیده نشده قاسمی کنابدی که در زمان او میزیسته و جنگها و کارهای او را بنظم سروده در بسیار جا درفشهای او را می ستاید ، چنانکه می گوید :

علمهای سبزش ستون سپهر
مه رایت آینه ماه و مهر .
باز می گوید :

علمها چو خوبان قد آراستند
بظاره جنك بسر خاستند
شداز پرچم طوق عالی اساس
عیان ابلق آسمان را قطاس
مه سرعلم بر فلک سر فراز
جلاجل دف زهره را کرده ساز .

از اینگونه شعرها بسیار دارد ولی در هیچ جا نامی از شیر یا شیر و خورشید نمی برد و هویداست که در آن زمان این نقش بکار نمیرفته است .

شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل توجه به نقش شیر و خورشید داشته . ولی چنانکه گفتیم این پادشاه می پنداشته که شیر و خورشید صورت طالع پادشاهی است و چون طالع خود او برج حمل (بره) بوده^۱ از اینرو در سکه های مسی که فلوس می نامیدند^۲ خورشید را بر پشت بره نشانیده است . نگارنده دوسکه از این « بره و خورشید » را دارم که در پشت یکی نام شاه طهماسب آشکار نوشته شده . از اینجا می توان انگاشت که جهت بکار بردن شاه اسماعیل شیروخورشید

۱ در جهان آرا تصریح نموده که طالع شاه تهماسب حمل بود .

۲ صفویان جز در سکه های مسی نقشی نمی نگاشتند بر سکه نقره و طلا

نامهای خدا و پیغمبر و امامان را با نام پادشاه زمان می نگاشتند .

را نیز این پندار بوده . زیرا طالع اوبرج عقرب بوده^۱ و نمیخواسته خورشید را بر پشت کژدم بنشانند . راستی هم اگر می نشاند شکل بسیار نازیبائی درست می شد .

از خوشبختی خورشید این پندار دیر نپائیده و شاه عباس و دیگران پای بند آن نبوده اند . و گر نه خورشید را هر زمان بر پشت یکی از کژدم و خرچنگ و نهنگ و گاو و بره و بزغاله سوار ساخته بفرجام شاید درون دلوش جای میدادند !

شاه عباس هرچه فلوس با نقش خورشید دارد درهمگی خورشید با شیر است با آنکه طالع آن پادشاه برج سنبله بوده است و نتوان گفت که چون خورشید با سنبله درست نمی آمده بجای سنبله همسایه آسمانی او شیر را بکار کشیده اند زیرا سنبله که صورت زنی است خوشه ای بدست گرفته نقش خورشید با او هیچگونه مانعی نداشته است و می توانستند خورشید را بر روی سینه او بنگارند . باید گفت تا زمان شاه عباس آن پندار از میان بر خاسته و حقیقت داستان شیر و خورشید بدست آمده بود . یا اینکه شاه مزبور راهنمایی ستاره شناسان آن ارتباط علمی خورشید و شیر را که گفتیم در فن ستاره شناسی کهنه معروفست در اندیشه داشته که بر خلاف شیوه گذشتگان خود خورشید را با سنبله نقش نموده است .

از شاه عباس نقشهای دیگر هم از شیر لخت و شیر با گوزن^۲

۱ در روضه الصفویه تصریح نموده .

۲ شاید هم سکههایی با نقش خرچنگ و خورشید یا نهنگ و خورشید زده بودند بدست ما نرسیده . نگارنده برخی پولهای مسی دارم که ساییده شده و نقش آنها درست دیده نمی شود ولی بخرچنگ و نهنگ و خورشید شباهت بسیار دارد .

۳ شیر چنگال های خود را بر کمر گوزن فرو برده بدریدن آن پرداخته و گویا این نقش را از روی شیر و گاو کوشک استخر برداشته باشند .

و پیل و طاوس و مانند اینها بر فلوسها در دست هست . ولی شیر و خورشید فراوانتر از همه است و شاید از اینجا نسبت پیدایش شیر و خورشید را بشاه مزبور میدهند که او باعث شهرت و رواج آن گردیده است .

پس از شاه عباس هم تا آخر صفویان شیر و خورشید در سکه ها معمول و معروف بوده و فلوسهایی با نقش مزبور از هر کدام از جانشینان او در دست هست بلکه در برخی شعرهای آنزمان نیز یاد این فلوسها و شیرها شده . ملا نویدی شیرازی که در زمان شاه سلیمان صفوی در سپاهان میزیسته این دو بیت ازوست :

ای آنکه حدیث عقل را تفسیری بهوده زبی زری چرا دلگیری؟!
آوردن زر بدست آسان نبود خوابیده بروی هر فلوسی شیری!

شاعر دیگری ملا قدرتی نام که او نیز در همان زمان در سپاهان

می زیسته در مثنوی که در باره شکستن فلوس سروده می گوید :

فلوس سپاهان چنان نا رواست تو گوئی بهر کیسه پول ازدهاست
نگیرد گدا پول از بس پر است تو گوئی مگر شیرش آدم خوراست
ز فلس انجان دهر در هم شده که ماهی بزیر زمین خم شده
زر از دست مردم نگردد سپید که از دور کف میزند هر که دید
چنان گشته خوار از خلاق درم که شخص غنی گفته صاحب کرم
چو شیراست نقش فلوس این زمان ز بيمش گریزند پیرو جوان .

باید گفت مقصود از شیر در این شعرها شیر باخورشید است

نه شیر لخت . چه دیدیم که شیر لخت در آنزمانها بر سکه ها کمتر

نقش می شده بویژه در سپاهان که معمول نبوده است .

در اینجا چندتا از فلوسهای صفویان را برای نمونه گراورینمائیم :

۱ این شعرها و شعرهای ملانویدی در تذکره محمد طاهر نصر آبادی که او نیز در همان زمانها میزیسته و یگانه نسخه کتابش پیش آقای ملک الشعرا بهار است آورده شده .



شماره يك شكل برة و خورشيد را دارد و بر پشت آن نام شاه طهماسب نگاشته شده كه مقصود شاه طهماسب نخستين است .
 زیرا او بوده كه بطالع حمل زائیده شده . شماره دو با شماره شش كه شكل شیر لخت را دارد در مازندران زده شده و در برخی نام شاه عباس را دارد . شگفت است كه در همه فلوسهای آن زمان مازندران شیر لخت است . شماره سه فلوس تبریز است و در پشت آن رقم (۱۲۵) پیداست كه گویا مقصود سال (۱۱۲۵) باشد و از این رو در آخر پادشاهی شاه سلطان حسین زده شده . شماره چهارم

دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده ولی از شکل سکه پیداست که از آن صفویان است. شماره پنجم در تهران زده شده و یقین است که از سکه های صفویان است. شماره ششم در قزوین زده شده. شماره هشتم دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده است. از این فلوسها پیداست که در آن زمانها شیر و خورشید شکل ثابتی نداشته و در هر شهری به شکل دیگری آنرا می نگاشته اند. چنانکه شیر گاهی رویش از اینسوی و گاهی از آنسوی، و گاهی دمش بر انگیخته و گاهی فرو آویخته است. خورشید را هم در برخی بزرگ و در برخی کوچک نگاشته اند.

از زمان صفویان دلیلی هم در باره درفشها در دست هست. بدین تفصیل که محمد رضا بیگ نامی که در زمان شاه سلطان حسین حاکم ایروان بوده در سال ۱۷۱۵ میلادی بفرستادگی از آن پادشاه بدربار لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه رفته و مدتی در آنجا باشکوه بسیار میزیسته است. در بیست و چند سال پیش یکی از مؤلفان فرانسه بنام مورس هربرت کتابی در باره این سفر محمد رضایک و همراهانش و داستان ایشان در پاریس بعنوان «فرستاده ایران به دربار لوئی چهاردهم» تألیف و آنرا در سال ۱۹۰۷ میلادی به چاپ رسانیده است. در این کتاب تصویرهایی نیز از محمد رضا بیگ و همراهانش در هنگام گذار از کوچه های پاریس یاد دیگر حالا چاپ شده که بگفته مؤلف از روی تصویرهایی برداشته شده که در همان زمان سفر محمد رضایک درست کرده بودند. و در برخی از این تصویرها درفش ایران بر فراز سر محمد رضایک پرچم کشاده

و بر روی پرده آن شکل شیری است با خورشیدی در فراز آن .
لیکن در اینجا نیز همچون شیر و خورشید های زمان کیخسرو
خورشید از پشت شیر جدا و دائرة درست است . از اینجا پیداست
که در زمان صفویان شیر و خورشید را چنانکه بر فلوسها بر
درفشها نیز می نگاشته اند و بر درفشها خورشید را دائرة درست و
جدا از پشت شیر نقش می نموده اند .

پس از دوره صفویان بار دیگر رشته آگاهی ما درباره شیر
و خورشید گسیخته می شود و از نادرشاه و پسرانش و از کریمخان
و جانشینانش فلوسی یا سکه دیگری با نقش شیر و خورشید ، که
یقین از ایشان باشد در دست نداریم . ولی این پیداست که زمان اینان
تفاوتی با زمان صفویان نداشته و اینان نیز بر فلوسها و درفشها شیر
و خورشید را نگاشته و گاهی هم نقشهای دیگر بکار می برده اند .
اما قاجاریان چون در دوره ایشان است که در شکل شیر و خورشید
تغییرها رخ داده و سر انجام کار نشان رسمی ایران می شود اینست
که باید از این دوره بتفصیل سخن راند :

از زمان آقا محمد خان نیز آگاهی در باره شیر و خورشید
در دست نیست . ولی از زمان فتحعلی شاه و جانشین او ، محمدشاه
گذشته از فلوسهایی که در دست هست خوشبختانه نوشته یکی از مؤلفان
اروپا نیز در دست هست که کمک بسیار بکار ما دارد . این نوشته
عبارات از شرحی است که مسیو دوبوا مؤلف معروف فرانسوی در
کتاب خود (لاپرس)^۱ که در زمان محمدشاه تألیف نمود مینگارد .
مؤلف مزبور می گوید : یکی از شیوهای پادشاه ایران است

که درفشهای بسیار بکار می برد و بر این درفشها دو نقش نگاشته می شود یکی نقش تیغ دو سر علی (ذوالفقار) و دیگری صورت شیر خوابیده ای که خورشید از پشت او در می آید. این دو نقش را در گوشه پادشاهی نیز نگاشته اند. همچنین بر نشانهایی که شاه ایران به سپاهیان و سرکردگان و نمایندگان اروپائی بنام نواختن ایشان می دهد نیز این دو نقش هست^۱.

مؤلف دیگری از فرانسویان مسیو لانگله^۲ که بیش از دو بو در زمان فتحعلی شاه کتاب کوچکی در باره ایران^۳ نگاشته او نیز از شیر و خورشید یاد نموده و شگفت است که نام «مهر و شیر» باو میدهد و دانسته نیست که این عبارت را از کجا برداشته است. لانگله بنداشته که شیر و خورشید از باز مانده های ایران باستان و یادگار آتش و آفتاب پرستی ایرانیان دیرین است. می گوید بهمچشمی سلطان سلیم سوم عثمانی که نشان «هلال» را اختراع نموده و پادشاهان عثمانی آنرا باورویائی و دیگران از ترسایان می بخشند فتحعلی شاه هم نشان «مهر و شیر» را درست نموده است^۴.

از این نوشته ها پیداست که در زمان فتحعلی شاه و محمد شاه بر درفشها دو نقش می نگاشته اند یکی شیر و خورشید که شیر خوابیده بوده دیگری تیغ دو سر یا ذوالفقار. و این دو نقش را بر دیوارهای گوشه پادشاهی نیز می نگاشته اند. همچنین دو نشان از این دو نقش درست کرده بودند چنانکه هم اکنون این دو نشان

۱ - صفحه ۴۶۲

۲ - M. Langles

۳ - Aperçu General De La Perse. این کتاب در سال ۱۸۱۷ میلادی

در پاریس چاپ و بزبان ارمنی نیز ترجمه یافته است.

۴ - صفحه ۱۹۲

معمول است و در وزارتخانه ها بویژه در وزارت جنگ بکسانی که در خور نواختن باشند بخشیده می شود .

ولی فلوسهائی از فتحعلی شاه در دست هست که گذشته از شیر و خورشید نقشهای دیگر نیز از خورشید تنها و مرغ و مانند اینها بکار رفته و در شیر و خورشید در برخی شیر ایستاده است نه خوابیده .

از همان زمانها یکرشته فلوسهائی نیز در دست هست که شیر تنها و خوابیده است و اگر چه تاریخ درستی در هیچکدام پیدا نیست ولی از شکل سکه ها یقین است که در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه یا در آغاز های پادشاهی ناصرالدین شاه زده شده است . اما تا کنون نگارنده در هیچ فلوسی یا سکه نقره ای نقش ذوالفقار را ندیده ام . گویا این نقش را در سکه ها هرگز بکار نبرده باشند .

اکنون میرسیم بدوره ای که شیر و خورشید نشان رسمی ایران می گردد . تفصیل این سخن آنکه از ناصرالدین شاه یکرشته فلوسهائی با نقش شیر و خورشید در دست هست که شیر خوابیده ولی از هر حیث مانند شیر نشانهای امروزی است . تاریخ این فلوسها ۱۲۷۲ و این سالهاست . ولی در یکرشته فلوس های دیگر که نیز در دست است و چند سال پس از آن فلوسها در ۱۲۸۴ و آن نزدیکیها زده شده نژاگهان شیرپا خاسته و برای نخستین بار شمشیر بدست گرفته است .

از اینجا پیدا است که شمشیر بدست گرفتن شیر از سال ۱۲۸۰ و آن نزدیکی هاست و ما گمان می کنیم که نشان رسمی ایران شدن شیر خورشید هم از همان زمان آغاز کرده .

بدین تفصیل که در زمانهای پیشین در ایران و دیگر دولت های مشرق این رسم که هرکدام نشان خاصی برای خود داشته باشد نبوده . چنانکه دیدیم در زمان صفویان و دیگران شکلهای گوناگون بکار میرفته . در زمان فتحعلی شاه که دیگر شکلها را از میان برده بودند باز در درفشها گذشته از شیر و خورشید نقش ذوالفقار را هم بکار می بردند و بر سکه ها مرغ و آفتاب را هم می نگاشته اند . بهر حال این یقین است که در قنای باستان نشان دولتی باین معنی که امروز هست نبوده . لیکن در زمان ناصرالدین شاه که ایران با دولت های اروپا رابطه بسیار یافته ناچار شده که همچون آن دولت ها این نیز نشان خاصی داشته باشد و برای این کار گویا دو شکل ذوالفقار و شیر و خورشید پیشین را یکی کرده و آن شمشیر را که به انتهائی نشانی بوده بدست شیر داده اند . چیزی که هست پاسبان شکوه امام تیغ دوسر بدست شیر نداده اند . از همین زمان است که شیر و خورشید شکل ثابتی پیدا کرده که در همه جا بیک شکل نگارده شده و میشود . بدینسان که در همه جا روی شیر بسوی دست چپ و دمش بر انگیخته و گردش یالدار است و پیوسته ایستاده رویش برگشته بسوی بیرون است .

۱ - تفاوت بزرگ دیگر شیر و خورشیدهای امروزی با شیرو خورشیدهای پیشین اینست که شیر امروزی یالدار است و در نقشهای پیشین چنانکه در گراور ها دیدیم شیر بی یال بوده . این نکته را یکی از دانشمندان روسی که در تهران نشیمن دارد بنگارنده یادآوری کرد که شیرهای ایران که تا صد و دو سال پیش بسیار فراوان بوده و اکنون کم شده هم تر و هم ماده شان بی یال است و از اینجاست که در نقشهای پیشین همه جا شیر بی یال نگاشته اند و شیر یالدار که از زمان ناصرالدین شاه بدینسوی دیده میشود از روی نقشهای اروپاست .

مگر در نشانه‌های وزارت خارجه که هنوز بشکل زمان فتحعلی شاه شیر خوابیده است. و گویا این تفاوت برای پاره جهت های سیاسی و پیاس ارتباطی است که میان آن وزارتخانه و دولت های بیگانه هست. در اینجا هم يك رشته از فلوس های قاجاریان را گراور مینمائیم :



شماره يك از سکه های فتحعلی شاه است زیرا تاریخ ۱۲۲۲ وارونه وار در زیر آن پیداست . شماره دو از آن سکه هائی است که گفتیم گویا از زمان فتحعلی شاه باز مانده باشد . شماره سه از آن رشته فلوسهای ناصرالدین شاه است که گفتیم در سال ۱۲۷۲ و آن نزدیکها زده شده اند . از شماره چهار که در تبریز زده شده نگارنده دو دانه بیشتر در تصرف ندارم و با آنکه از شمشیر شیر هویداست که پس از سال ۱۲۸۰ که تاریخ رسمی شدن شیر خورشید

است زده شده باشکلی ثابت نقش مزبور یکسان نیست. ولی این فلوسها بسیار کم است. شماره پنجم از آن رشته فلوسهاست که گفتیم پس از سال ۱۲۸۰ زده شده و نخستین سکه‌ها با شکل رسمی شیر و خورشید می‌باشند. در اینجا دم شیر فرد آویخته‌ولی سپس آنرا برانگیخته گذاشته‌اند که اکنون هم بدن شکل می‌نگارند.

در اینجا ما از تاریخچه شیر و خورشید پایان میرسد. ما آنچه میدانستیم تا اینجا نگاشتیم ولی بی‌گفتگو است که از نوشته‌های کهنه وزارتخانه‌ها و فرمانهای کهنه که در پاره‌ای از خاندانهاست میتوان آگاهی‌های دیگر بدست آورد. بویژه در باره گزارشهای آخری شیر و خورشید که از ارشیو وزارتخانه بویژه وزارت خارجه میتوان استفاده فراوان جست. افسوس که مادسترسی باین آرشیوها نداشته‌ایم و امیدواریم که دیگران آنچه از این راه آگاهی دارند آنان نیز نوشته و چاپ نمایند که موضوع هرچه بیشتر روشن و آشکار شود. در پایان سخن این نکته را می‌افزایم که با آنکه شاعران و نویسندگان ایران پیوسته پی مضمون میگردند و از هرچه دیدنی و پنداشتنی است استفاده می‌جویند گرد شیر و خورشید کمتر گردیده‌اند با آنکه دیدیم از قرنهایست که شیر و خورشید در ایران معروف و مشهور گشته است و بایستی جائی در ادبیات پارسی داشته باشد.

گو که این شاعران داستان شگفت و شیرین شیر و خورشید را که مادر این تاریخچه نگاشتیم نمیدانسته‌اند نه خود شکل مزبور هم‌گونه شگفتی دارد؟! بلکه ما دیدیم که پیش از پیدایش این شکل قطران از ارتباط پنداری شیر و آفتاب استفاده چسته و مضمون زیبایی در آورده است. پس از پیدایش شیر و خورشید که این ارتباط استوار تر گردیده بایستی بیشتر بکار شاعران آید!

تا آنجا که ما میدانیم تنها شاعری که یاد شیر و خورشید در شعر کرده انوشه رون ملك الشعرا صبوری است که این دویتی ازوست :
گر شیر نشان دولت جاوید است خورشید پشت اوست هر کس دید است
ان ترك پسر که این نشان هشته بر شیری باشد که روی او خورشید است .
همو در قصیده‌ای که در ستایش مویده الدوله والی خراسان و در باره شمشیر فرستادن ناصر الدین شاه برای او سروده می گوید:
چون نشان شاه ما خورشید و شمشیر است و شیر داده شمشیری بدست شیر خود خورشید وار .



در اثنای چاپ تاریخچه که هنوز صفحه های آخری چاپ نیافته بود ناگهان دانه دیگری از مکه مسی که در صفحه ۱۹ یاد آن کرده ام از بازار بدست آوردم و خوشبختانه نوشته های آن همه خواناست : بدین شرح که بریکروی بر فراز شیرو خورشید عبارت « الجایتو سلطان محمد خلدالله ملکه » و بر دیگر روی درمیانه عبارت های لاله الاالله محمد رسول الله علی ولی الله « و برگرد آن نامهای دوازده امام نکاشته شده . در سکه پیشین هم نام پادشاه و هم عبارت « علی ولی الله » و هم نامهای امامان ساییده شده اینست که نمیدانستیم از کدام زمان و کدام پادشاه است ولی خوشبختانه پیداشدن این دانه دومی دشوار مارا آسان ساخت و دانستیم که سکه از آن سلطان محمد خدا بنده مغول است و نقش شیر و خورشید بر سکه ها در زمان مغولان نیز معمول بوده . بلکه باید گفت در زمان ایشان است که این نقش از آسیای کوچک بایران آمده و معروف گردیده است .

THE
HISTORY OF "THE LION AND SUN"



BY

S. A. KASRAWI TABRIZI

M.R.A.S.



Teneran



نشر و پخش کتاب

شماره کتابخانه ملی ۲۲۶۵ تاریخ ۳۷/۱/۱۵

بها ۳۰ ریال